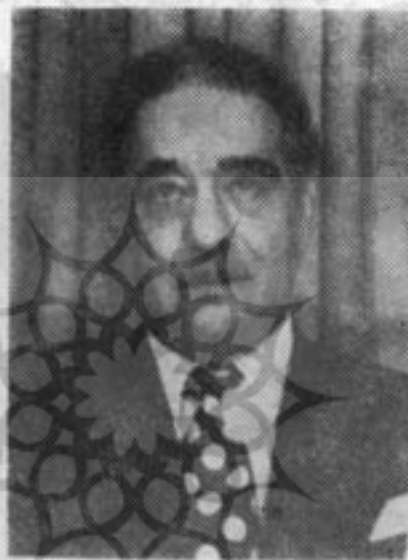


دکتر علی اصغر حریری

پاریس ۲۳ مارس ۱۹۷۸ فرنگی

یادآوری بعضی نکته‌ها



مکتوب زیر در تاریخ ۲۳ مارس ماه فرنگی ۱۹۷۸ برابر با سوم فروردین ماه ۲۵۳۷ بقلم محقق و سخنور دانشمند آقای دکتر حریری نگارش یافته ولی متأسفانه بسبب نسیان و فراموشی توفیق چاپ آن در ارمغان بدست نیامده بود. اینک تصادفاً بدان دسترسی پیدا شد و بجایش اقدام گردید.

دوست بسیار عزیزم نامه جناب عالی و شماره اخیر ارمغان با یک روز فاصله واصل شدند پیش از هر کار لازم دیدانم که حلول سال جدید و قدوم نوروز فیروز را که تعظیم و تجلیل آن شعار و آئین ملی ما ایرانیان است بشما و همه دوستان و خوانندگان ارمغان تبریک بگویم. آنچه اندکی موجب ملال و ناخرسندی بنده گردید نکات و ملاحظاتی است که بصورت یادداشت در این

نامه وارد میکنم و با عرض اعتذار از جسارت خود استدعا دارم عین همین نامه را بعنوان «ضمیمه» در ذیل مقاله بنده در شماره آینده امر بدرج بفرمائید. البته میدانم که این اتفاق از تقصیر چاپخانه و مباشران نیست و گرنه خود جناب عالی در امر تصحیح زحمت بسیار متحمل میشوید و برآستی ارمغان تنها مجله کهنسال ادبی در ایران است که خدمات شایانی بسخن و ادب فارسی انجام داده است.

چنان که پیش از این نوشته بودم: این مقاله «امیر تیمور و خواجه حافظ» را بصورت مسوده نخستین بحضورتان فرستادم چه نه مجال تجدید نظر در آن داشتم و نه فرصت پاکنویسی. بعیام نیست که چند غلط یا سهو و یا کلماتی از قلم افتاده در آن راه یافته باشد.

۱- در قسمت پائین صفحه ۵۸۱ پس از «مورخان معتبر» و «بی مورد است همچنین نام و بناکتی» پس از نام جوینی حذف شده. روی هم رفته جمله باید چنین خوانده شود: «چه در آن زمان مورخان معتبر نوشته‌هایی معتمد از خود برجای گذاشته‌اند مانند عطا ملک جوینی و بناکتی و رشیدالدین و کاشانی (که مدعی است که رشیدالدین نوشته‌های او را بی‌عما برده) و براین آقار باید

کتاب بسیار مهم و صاف را افزود *علوم انسانی*

۲- در آغاز صفحه ۵۸۳ جمله بکلی مخدوش است و معنی و مفهوم اصلی آن بکلی مخالف مرام و مقصود آمده باید چنین خوانده شود: *پرو آفا مجتبی* مباشید که روزی در انجمنی که سخن از گفتارهای من بنده علی اصغر حریری میرفته گفته بود: «کافی است که مقاله‌ای بامضای دکتر علی اصغر حریری باشد که من آنرا نخوانم!»

۳- در سطر ۳ پیش از پایان مقاله صفحه ۵۸۴ بجای «سال ۷۸۵» باید

« بسال ۷۹۵ » خوانده شود و این سالی است که امیر تیمور بشیراز وارد شده و در آن سال چهار سار از وفات خواجه حافظ میگذشت. حال آنکه بسال ۷۸۵ هنوز امیر تیمور قصد فتح شیراز را نکرده بود و در آن سال خواجه حافظ هنوز زنده بود.

ملال دیگر من مربوط بمحذوفانیست که در قطعه « کارنوبکاران » روی داده چندتن از دوستان نسخه کامل این قطعه را از بنده خواسته بودند. اندیشیدم که بجای آن که برای هر یکی نسخه ای بنویسم و بفرستم آنرا در مجله ارمغان منتشر کنم ولی همه این دوستان مایوسانه نوشته اند که این نسخه ناقصتر از آنست که درجائی دیگر خوانده اند از اینرو بخواه اجازه میدهم که نسخه ای کامل از آن بفرستم و تقاضا بکنم که عین آن را بدون هیچ حذفی باری دیگر چاپ بکنید و خواهش میکنم که نقطه گذاری را جانشین برخی از کلمات مکنید و لو آن کلمه اشاره بقسمتی یا عضوی از بدن انسان بوده باشد که بگمان ما پزشکان شرم در ادای نام اعضای بدن موردی ندارد.

در خاتمه این یادداشت ها بر خود عرض میدانم که تشکرهای بی پایان خود را از حسن ظن وافر جناب آقای دکتر پرویز کاظمی نسبت باین بنده ناچیز ابراز دارم. حقیقت اینست که من خود را سزاوار آن همه تمجید از جانب مردی دانشمند مانند دکتر کاظمی نمیدانم. نظیر این قبیل مردم نجیب در عصر حاضر در حکم کیمیاست. من بر سر این موضوع باری دیگر در دنباله مقاله های بکاران و نابکاران خواهم آمد. واپسین گفتار بنده در تحت این عنوان ناتمام ماند که دو سال پیش در آن گفتار سخن از ایجاد حزب واحد، ستاخیز میرفت و عارضه هائی مرا مانع از ادامه طلب گردید. من ایجاد این چنین حزبی را در مملکت، تقدیس می کنم و عرض بندگی خودم را بحضور اعلیحضرت شاهنشاه آریامهر بر خود واجب و لازم میدانم چه ما ترقی و پیشرفت خارق العاده ایران را مدیون

این شاهنشاه و پدر بزرگوارشان اعلیٰ حضرت رضاشاه کبیر (بل اکبر) میدانیم که کشور شش هزار ساله ایران را از فنا نجات داده اند. کسانی که مرا در ادامه این نگارشها بقتل تهدید کرده اند بدانند که من از آن مردم جیون نیستم که از این تهدیدها و اومه داشته باشم. چهارده ساله بودم که تفنگ بدوش گرفتم و در راه آزادی ایران در مقابل یاغیان و بیگانگان مبارزه کردم و از مرگ نترسیدم باری آنچه جناب دکتر پرویز کاظمی در حق من نوشته اند جز از احساس لطف و بنده نوازی ایشان نیست. حقیقت امر اینست که من نده دعوت ایشان را با نهایت میل پذیرفتم و دو شب تا سپیده دم از صحبت ایشان بهره مند گردیدم. برآستی این منم که از تعلیمات عالیّه ایشان استفاده کردم و مانند شاگردی که در برابر آموزگار نشسته باشد از معلوماتشان بهره بردم:

دولت جانپرو راست صحبت آموزگار خلوت بی مدعی سفره بی انتظار
 تشکر دیگر من از التفات جناب آقای دکتر همایون فرخ است که پنج مجلد کتاب حافظ خراباتی را با پست هوایی برای من فرستادند. من در مطالعه این کتاب از فرمانشان ناچار سرپیچی کردم و نتوانستم بار اول کتاب را مرتباً از صفحه اول تا آخر بخوانم، اهمیت نوشته های ایشان مرا ناچار وادار میکرد که بصفحه های دیگر کتاب مراجعه بکنم پیش از آن که باری دیگر مطابق دستورشان کتاب را بترتیب از اول تا آخر بخوانم. باید اذعان کرد که این مرد دانشمند و جوینده عمری بر سر این کار مصروف کرده و اگر کسانی در ایران بر این کار عظیم خرده هائی بی مورد گرفته اند جز راه حسد نپیموده اند. گرتو بهتر میزنی

بستان بزن.